

# نقدی بر مصاحبه رادیو صدای آمریکا با

## اعلیحضرت

امیرفیض - حقوقدان

در آخرین روزهای پایانی سال ۸۹ (۲۵۴۹) آقای دهقان پور مجری برنامه «افق» صدای آمریکا مصاحبه ای با اعلیحضرت داشته که بمناسبت حضور یک جوان ایرانی مقیم فرانسه بنام آقای سعید قاسمی نژاد حال و احوال دیگری سواى مصاحبه های قبلی دارد به اتفاق به مواردی از آن مصاحبه رجوع میکنیم.

### اولین پرسش مصاحبه کننده این است

«بیانیه شورای هماهنگی راه سبز رادیدید خط کشی کرده اند باحکومت های فردی غیرقابل پاسخگو و جمله ای حساب شده است به طرفداران نظام پادشاهی آیاشما در پی بازگرداندن حکومت فردی هستید»

### حیرت اندر حیرت آورد این سوال

زیرا صدای آمریکا بمناسبت انتساب به کشور آمریکا درتخیل، متشکل از مردان و مجریان با سابقه و فهمیده و مجرب است ولی وقتی انسان برخلاف این تصور باموردی برخورد میکند که تشبیه «کوه زانید ولی موش» راتداعی میکند، بی اختیار این بیت سعدی را بیاد میآورد

آنکه چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز

### دلایل ضعف و بی بصیرتی

۱- پرسش مصاحبه کننده بر مبنای بیانیه شورای هماهنگی راه سبز است، یعنی بیانیه ای که پرسش کننده آنرا منتسب به شورای رهبری جنبش سبز میداند؛

آیا پرسش کننده میتواند شورای ادعائی هماهنگی راه سبز را به اعتبار شخصیت های آن معرفی کند؟

آیا میتواند بگوید مشروعیت آن شورا از کجاست و چگونه تامین شده است؟

آیا میتواند موجودیت حقوقی آنرا توضیح و مسئول و ارکان و اساسنامه و شرائط هماهنگی و منابع مالی آنرا بیان کند؟

مسلم است که نمیتوانند. خود سرشناسان جنبش سبز در خارج از ایران این ایراد و اعتراض را دارند که میدانند که این شورا از چه کسانی تشکیل شده است و تا آنجا رفته اند که برخی از همان افراد گفته اند «تشکیل این شورا از برنامه های وزارت اطلاعات رژیم است» یکی از همان آقایان (بخوانید سربازان اسرائیل) گفته است «تشکیل چنین شورائی و مشابهات آن در خارج از کشور چه خطری میتواند برای اعضای آن داشته باشد که نام اعضای آن سری است در حالیکه موسوی و کروبی و خاتمی در امنیت کامل رژیم هستند، سری بودن این شورا آنهم در خارج از کشور قابل قبول نیست»

### فقدان منطق در سوال

همانطور که استحضار دارید شورای رهبری ادعائی همه چیزش مجهول است و آن را مجهول مطلق نامند و انتساب هر چیز به مجهول، انتساب ناموجه و غیر قابل تعلق آثار است. هر چیز که فاعل آن مجهول و ناشناخته باشد آن فعل و یا گفته (بیانیه) هم مجهول و بی اعتبار است و نمیتوان به آن استناد کرد.

این اصل در حقوق مدون، در بحث دادرسی مجری است و همچنین در حقوق اسلامی از روایات و احادیث که راوی آن مجهول باشد سلب اعتبار شده است.

خوب، آقای پرسش کننده چگونه از یک بیانه مجهول وبی اعتبار چنین نتیجه گیری کرده که «بیانیه جمله حساب شده ای است به طرفداران نظام پادشاهی»؟

سند حقوقی و مشروعیتی طرفداران نظام سلطنتی ایران، سنت کهن تاریخی ۲۵۰۰ ساله، ادیان زرتشت و اسلام، باورهای فرهنگی ایرانیان و انقلاب مشروطیت و قانون اساسی و متمم و دستاوردهای بیاد داشتی نظام پادشاهی است.

چه کسی با چه میزان انصاف و درک میتواند مدعی شود که بیانه مجهول شورای هماهنگی راه سبز که ریشه نفرتی در اسرائیل دارد، میتواند به طرفداران نظام پادشاهی اخطار بدهد؟

نمیتوان آنقدر قوه درک و تشخیص را از پرسش کننده دریغ داشت مگر اینکه برسیم به این نکته که غرض از مصاحبه و طرح چنین سوالی آنهم در مقام نخست، به این منظور بوده که بوسیله رادیو صدای آمریکا به شورای مزبور موجودیت داده شود و با سکوت اعلیحضرت نسبت به واهی و مجهول بودن شورای هماهنگی سندی برای موجودیت آن شورا ساخته شود. آیا بنظر خواننده محترم این تحریر راه بهتری بغیر آنچه که صدای آمریکا برگزیده و اجرا کرده است برای ایجاد موجودیت شورای واهی و مجهول راه سبز وجود داشته است؟

### پاسخ اعلیحضرت

گرچه اعلیحضرت به واهی و مجهول بودن شورای هماهنگی راه سبز و بیانه منتسب به مجهول اشاره ای نفرموده اند ولی به قسمت دوم سوال مصاحبه کننده دامن بر اینکه «آیاشمادری بر گرداندن حکومت فردی به ایران هستید» پاسخ مشبیه فرموده اند.

باورکردنی نیست که مصاحبه کننده که به کتب اعلیحضرت در ابتدای مصاحبه اشاره کرده از نظرات و اعتقادات سیاسی ایشان در رعایت حقوق بشرودمکراسی آگاه نبوده است، ظن نزدیک به یقین این است که سوال مزبور از آن جهت در دنباله قسمت اول سوال «بیانیه شورای .....» آمده است که برای اعلیحضرت تکان دهنده است و اتهامی است که فوراً اعلیحضرت رابه دفاع از خود و امیدارد و در نتیجه بحث بیانه شورای هماهنگی و مجهول بودن آن تحت الشعاع قسمت دوم سوال قرار میگیرد که گرفته است یعنی همان چیزی که مورد نظر رادیو صدای آمریکا بوده است.

### موضوع رهبری

مصاحبه کنده سوال دومش را به این مضمون مطرح میکند؛

آیا اعتقاد دارید که الان جنبش اعتراضی مردم ایران بامشکل رهبری روبروست؟

اعلیحضرت پاسخ میفرمایند؛ «آن بحث دیگری است، در حرکت و نهضت سیاسی در هر زمانی از تاریخ هیچ حرکتی بدون یک عامل رهبری راه خودش را پیدا نمیکند»

>ادبارترین اعمال آن است که انسان درد کسی را بشناسد و داروی درد آنرا هم درجیب داشته باشد و بِنجات دردمند نشتابد< (از یکی از بزرگان)

برای اولین دفعه است که اعلیحضرت در ۲۵ سال گذشته به منطق رهبری التفات یافته اند در گذشته متاسفانه رهبری و مقام والای آن را در فرهنگ ایرانی با تشبیهاتی نامناسب، مطرود کرده اند و در مقابل کسانی که از موقعیت رهبری در فرهنگ و جامعه ایرانی دفاع میکردند و آنرا یگانه عامل مبارزه علیه جمهوری اسلامی میدانستند سماجت و اصرار ایشان به عدم نیاز به رهبری مقاوم ترمیگردید.

این تحریر مایل نیست که به سوابق اصرار ایرانیان به رهبری مبارزه توسط اعلیحضرت و مقاومت و حتی محکوم کردن آنرا توسط ایشان رجوع کند، زیرا وقتی انتقاد در جایگاه قبول افتد قضیه مصداق «نوکه آمد ب بازار کهنه شود دل آزار» میشود.

### **حاشیه :** اظهار نظر اعلیحضرت را جدی نگیریم ولی بفال نیک بگیریم (پایان حاشیه)

اعلیحضرت پس از ارائه این برداشت درست و منطقی از رهبری، منطق خودشان را بر رهبری شورائی قرار میدهند و بتوضیحات نسبتاً مفصل ولی تکراری از رهبری شورائی (!) دفاع میکنند.

تصور نمیکنم که یادشان باشد که تاکنون چند بار شوراهای مورد نظرها تشکیل داده اند و یکبار هم اجازه تشکیل و انتخاب افراد آنرا از ایرانیان حاضر در جلسه عمومی گرفتند و در همین اواخر هم در مصاحبه با رادیو فردا از تشکیل شورائی برای رهبری خبر دادند و آنرا بهترین راه معرفی فرمودند و اگر اینها مهم نباشد تصور نمیکنم تشکیل شوراهای مشروطیت که باشعار قطار مشروعیت آغاز شد و در همان ایستگاه اول بابی آبرونی ناکار درآمد از خاطرشان رفته باشد و هرچه هم به استحضارشان رسید که در فرهنگ ایرانی شورای رهبری و امثال آن مقامی از توجه و احترام و جذب ندارد اعتنائی نفرمودند تا حدود ۲۵ سال گذشت و اکنون دوباره بازی از نو و مختصر کلامشان این است که «پس از ایجاد وحدت و هماهنگی آنوقت امکان تشکیل شورای رهبری ممکن خواهد شد» یعنی حواله به گل نی، یادمان باشد که این صحبت‌هایی که میفرمایند امروز است یعنی بعد از ۳۲ سال.

شاید یادشان نباشد که دوبار خودشان عدم موفقیت در برنامه همبستگی رابه عیان اعلام فرمودند و مطبوعات آمریکاهم عدم موفقیت اعلیحضرت در امر همبستگی را نوشتند و ایرانیان هم آنرا بهانه اعلیحضرت در عدم ایفای به وظائف قانونی در نجات کشور گرفتند و نه اینکه آن بهانه و خیال واهی مرد بلکه همانطور که اعلیحضرت فرمودند «آنها که میبایستی در میدان مبارزه حضور داشته باشند کنار کشیده اند» عده کمی را میشود به امور واهی امید وارساخت ولی همه را نمیتوان مردم وقتی میبینند که سی سال است که یک موضوعی فقط بصورت حرف و علاقه یکنفر مطرح است میفهمند که قضیه جدی نیست.

### **نظر خواهی از آقای قاسمی نژاد**

مصاحبه کننده با خطاب قرار دادن آقای قاسمی نژاد نظرایشان را نسبت به توضیحات اعلیحضرت خواستار میشوند.

نخستین مطلب مهمی که در اظهار نظر ایشان برآزنده است اصلاح مطلبی است که آقای دهقان پور در سوال اول خودشان از اعلیحضرت مطرح کردند توضیح اینکه آقای دهقان پور عقیده داشتند که بیانیه شورای هماهنگی جنبش سبز حرف آخری است نسبت به طرفداران نظام سلطنتی در حالیکه آقای قاسمی نژاد آن اخطار و یا عبارت را متوجه کسانی میدانند که مدام از بازگشت به دوران طلایی امام صحبت میکنند و اضافه میکنند «چراکه فقط ایام حکومت خمینی بود که حکومت خودکامه و فردی در کشور جریان داشت»

**توضیح** - حکومت خمینی خودکامه و حکومت فردی نبود حکومت خودکامه و فردی آن است که حاکم هرکاری که میل دارد دستور بدهد و به کیفیت دستور او اجرا شود، حکومت خمینی از قتل و غارت و مصادره و آنچه در ایام او گذشت منطبق با اسلام و مکتب تشیع بود به جز دومی یکی مخالفت با اساس سلطنت و دیگری فتوای جمهوری (پایان توضیح)

### **پیشنهاد آقای قاسمی نژاد**

آقای قاسمی نژاد باتائید نظر اعلیحضرت نسبت به شورای رهبری پیشنهاد مکملی دادند که میخوانیم:

پیشنهاد من مدل مناسبی است مثل کنگره آفریقای جنوبی و یا هند و یا تشکیل شورائی باتوجه به خصائص کشور ما.

پیشنهاد ایشان متضمن دو وجه است یکی تشکیل کنگره ای مانند آفریقای جنوبی و یا هند و دوم تشکیل شورائی با توجه به خصائص کشور ما.

تشکیل کنگره ای مانند کنگره هند ویا آفریقای جنوبی که کار فوق العاده ای نیست چرا باید این کاری که مدل دارد سی و دو سال که دائم هم مورد توجه و اشاره مبارزه بوده از قوه به فعل در نیاید چیزی که مدل دارد تقلید از آن که کاری ندارد

### **پیشنهاد به ایشان**

هم اکنون بنده هم متقابلاً پیشنهاد میکنم که شخص آقای قاسمی نژاد که هم جوان هستند و میتوانند قطب توجه و گرایش جوانان قرار گیرند و هم موقعیتی دارند که از سوی رادیو صدای آمریکا دعوت میشوند، کنگره مشابه کنگره آفریقای جنوبی و یا هند را تشکیل بدهند و از این طریق مشکل رهبری مبارزه را حل بفرمایند ولی یادشان باشد که در حال حاضر دو کنگره در تشابه نزدیک با کنگره آفریقای جنوبی در خارج از کشور باده سال سابقه یابیشتر وجود دارد بدون کوچکترین موفقیت و دستاوردهای مبارزاتی و یا کمک به رفع مشکل رهبری ولی هیچ اشکالی ندارد آقای قاسمی فرصت را از دست ندهند و کنگره مدل آفریقا و یا هند را تشکیل بدهند خاصه که اخیراً آقای او باما هم گفت > آینده ایران دست جوانهاست و به آنها کمک میکند < و شما هم که جوان هستید!!

لا بد آقای قاسمی نژاد امتحان کرده اند که کسی ایشان را تحویل نمیگیرد، و علت عدم تحویل ایشان سن و سال و تحصیلات و مسائل شخصی نیست فقدان هويت است، هویتی که ریشه در فرهنگ کهن مامردم دارد، عاملی است که نه تنها ایشان بلکه بسیاری از کسانی که خواسته اند روی هويت نهادی ایرانیان پل بزنند ناکام ساخته است.

تصور میشود که ایشان به مسئله هويت ایرانی و رابطه آن با رهبری آشنا باشد که در کنار تشکیل کنگره ای مانند آفریقای جنوبی تشکیل شورای رهبری با توجه به خصوصیات کشور ما را پیشنهاد داده اند (!)

شاید مقصود ایشان از <خصوصیات کشور ما> خصوصیات فرهنگی و باورهای مردم ماست که زیربنای حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما را تشکیل میدهد.

در فرهنگ ملی ما شورای رهبری، کنگره، سازمان، واژه های نا آشنا و نامانوس هستند و هر چیز نا آشنا و نامانوس هم در جایگاه قبول مردم قرار نمیگیرد فرهنگ ملی ما ایرانیان رهبری کشور را از حقوق مسلم پادشاه بایستوانه ادیان زرتشت و اسلام و سنی نبشته های اقرانی میداند و هر کس در هر گوشه و کنار کشور از قرنهای قبل تاکنون با واژه پادشاه و حقوق مسلم او که رهبری و تامین امنیت و استقلال و رفاه است آشنا و منتظر است شورای رهبری هیچ سابقه تاریخی و اجرایی ندارد و تنها در یک مورد در تاریخ حقوق ایران از آن یاد شده آنها تشکیل شورای سلطنت در متمم قانون اساسی است.

برای ساخت و ساز رهبری مبارزه هیچ نسخه ای قائم به مشروعیت و منطبق با اصول دموکراسی و برخاسته از فرهنگ و خصوصیات ملی ما ایرانیان نیست مگر همان صراحت قانون اساسی و متمم در انتخاب رئیس دولت توسط شاه و رهبری مبارزه و جنبش های مردمی علیه رژیم غاصب، بوسیله دولت منتخب شاه.

رهبری در فرهنگ ما با رهبری با سایر ملل و فرهنگ آنان تفاوت دارد بنیاد رهبری در کشور ما بر دو پایه قرارداد یکی سلطنت و دیگری مذهب که مذهب رهبری مردم رابه سوی شریعت و پادشاه رهبری جامعه رابه سوی ترقی و مدنیت و امنیت کشور عهده دار هستند که اولی فارغ از محدودیت و دومی که سلطنت است با متمم قانون اساسی در سیطره محدودیت حقوقی قرارداد.

عین واقع، کس نبیند جاهل است

خارج از این، هر چه گویند باطل است

مختصر اینکه بعد از سی سال تجربه شورای رهبری در خارج از کشور و تاثیر نخواست و نکبت آن در ارکان مبارزه مجدداً آن نسخه را پیشنهاد کردن و در عین حال خواستار رعایت خصوصیات ملی ایرانیان شدن زنگ غفلت از مسیری سه ساله مبارزه را بگوش میرساند.

## سوال ناپخته

مصاحبه کننده سوالی میکند که ناشی از بدور بودنش از بیانات سابق اعلیحضرت و حتی همین اظهاراتشان در این مصاحبه است میپرسد: «شما عملاً چطور در این فرایند به انجام انتخابات آزاد کمک میکنید»

این سوال میتواند از کسی پرسیده شود که خود را در موقعیت رهبری مبارزه و یارگیری حزب و بطور کلی مبارزه عملی با جمهوری اسلامی میداند اعلحضرت که خودش را در موقعیت رهبری و وظائف قانونی سلطنت نمیداند و هرگاه هم که قبول رهبری مبارزه را اعلام فرموده اند عدول آن سریعاً صورت گرفته و یابکل آن اعلام را نادیده گرفته اند > نمونه رهبری اپوزیسیون در کتابشان < و خود را یک فرد عادی میدانند نمیتوانند منطقیاً طرف این پرسش قرار گیرند.

از مجموع بیانات سابق و کنون اعلیحضرت میتوان پاسخ مصاحبه کننده را بشرح زیر داد:

زمانیکه نظام جمهوری اسلامی سقوط کند - کیفیت سقوط آن چگونه خواهد بود؟ از طریق نافرمانی مدنی یا طریق دیگر که مشخص نیست (در همین مصاحبه)

رهبری مبارزه برای سقوط رژیم اسلامی به چه کیفیت خواهد بود؟ بوسیله شورای رهبری مشتکل از کلیه صاحبان عقاید سیاسی.

آیا این شورای رهبری تشکیل شده است؟ خیر پس از ایجاد همبستگی تشکیل شورای رهبری ممکن میشود.

**حاشیه** - در بین سوالاتی که ایرانیان بوسیله اینترنت با اعلیحضرت مطرح میکنند سوالی دیدم که در رابطه با مسئله همبستگی قابل استفاده است. آن ایرانی خطاب به اعلیحضرت میگوید: «شما خودتان در فامیلتان همبستگی و همفکری ندارید چگونه امر نجات ایران را به همبستگی عامه ایرانیان موکول میکنید» پایان

تازه این تمام کار نیست شرط اصلی، تجویز و حمایت و پشتیبانی کشورهای خارجی است زیرا بدون پشتیبانی اساسی آنها جنبش ممکن نیست (!) و تازه اینها همه بستگی به این دارد که قبلاً فرهنگ ما ایرانیان اصلاح شود زیرا فرهنگ ما دیکتاتور سازی و بت سازی است و ما باید ابتدا فرهنگمان را درست بکنیم.

## رهبر متحد کننده ایران

مصاحبه کننده با قطع سخنان اعلیحضرت که سخنانی تکراری و بقول خود ایشان «پرحرفی میتوانست بحساب آید» این سوال را با اعلیحضرت در میان میگذارد «شما در واقع اگر نظام پادشاهی مشروطه در ایران شکل بگیرد یک نقش رهبر متحد کننده ایران را برای خودتان قائلید نه رهبر سیاسی که قرار است در تصمیمات روزمره سیاسی نقش بازی کند»

بنده نفهمیدم رهبر متحد کننده ایران یعنی چه و این عنوان در کجای حقوق سیاسی ایران آمده است که شرح و وظائف آنهم مشخص شده باشد، انسان در داستان سرانی مختار است ولی در ساختن مسائل حقوقی و تخصیص عنوان به آن آزاد نیست مسائل حقوق سیاسی را نمیتوان بمیل خود نام گذاری کرد هر نامی و عنوانی در حقوق سیاسی متأثر از آثار خاصی است، عنوان ساخت آقای دهقان پور نه تنهیک عنوان حقوق سیاسی نیست بلکه بی معنا هم هست شاید ایشان خواسته اند بگویند شاه مظهر وحدت و تمامیت ارضی کشور است که در تاریخ ایران ثبت و به تائید همه مستشرقین رسیده است.

برای اطلاع آقای دهقان پور و وظائف و اختیارات پادشاه را قانون اساسی مشخص و احصاء میکند چنانکه در متمم قانون اساسی هم شده است نه شاه و یابنده و شما.

## مراجعه به آقای قاسمی نژاد

یادم آمد در معرکه های سابق که در میادین بوسیله افراد حرفه ای انجام میشد هر وقت که مجری برنامه با مشکل اجرایی روبرو میشد و یا تماشاچیان دست او را خوانده بودند فوراً رفیق و شریکش را که در بین تماشاچیان قرار داشت مخاطب میساخت

در این مصاحبه هم آقای دهقان پور یکبارہ وبدون ارتباط موضوع، این مطلب را از قول آقای قاسمی نژاد مطرح میکند که <نسل امروز و حامیان بازگشت پادشاهی هردو نیروهای متجانسی نیستند که آقای پهلوی بتواند حمایت از آنها را بطور هم زمان کسب بکند> وبعد خطاب به آقای قاسمی نژاد میگوید درست است؟

### **آقای قاسمی نژاد و سلطنت**

از آنجا که حضور میهمان در برنامه مصاحبه اعلیحضرت تازگی دارد و ممکن است برای سلطنت طلبان آگاهی از اظهارات آقای قاسمی نژاد اهمیت داشته باشد سعی میکنم بخش بیشتری از اظهارات ایشان به این تحریر منتقل و احتمالا مورد نقد قرارگیرد.

آقای قاسمی نژاد باتائید نقل قولشان توسط آقای دهقان پور اضافه میکنند:

«در جامعه امروز ما در مورد بازگشت نظام پادشاهی سه دسته هستند یک دسته خواهان بازگشت نظام پادشاهی بهر قیمتی هستند یک دسته خواهان عدم بازگشت نظام پادشاهی هستند بهر قیمتی و دسته سوم کسانی هستند که فراتر رami بینند که آیا حکومتها و نظام ها و ایدئولوژی ها منجر به آزادی و رفاه میشوند یا نه فکر میکنم جامعه جوان ایران نگاهش این نگاه سوم است.»

نکته دیگر اینکه در طی این سی سال به نظر من نگاه جامعه ایران به حکومت پهلوی تغییر کرده است یعنی نگاه مثبتی است بهر حال دستاورد های حکومت پهلوی در عرصه اقتصادی و سیاست بین المللی و حقوق اجتماعی و حقوق زنان دستاوردهای درخشانی بوده است به این معنی نگاه جامعه ایران به دوران پهلوی مثبت است، اما این بگمانم هم یک پتانسیل برای آقای پهلوی هست بعنوان اینکه نگاه جامعه به میراث ایشان مثبت است، و یک امکان هم دارد که آقای پهلوی رابه اشتباه بیان دازد نگاه جامعه جوان ایران اگر مثبت است به پادشاهی نیست به آن میراثی است که من اسم آنرا میگذارم ناسیونالیسم توسعه گرا یعنی توسعه ایران بر مبنای ناسیونالیسم ایرانی که میراث مثبت حکومت پهلوی است.....»

آقای قاسمی نژاد از بحث بالا این نتیجه را ارائه داده اند که «تاکید بر نهاد پادشاهی به گمانم موجب شده که آقای پهلوی آن پتانسیلی که دارند (مقصودشان از میراث ناسیونالیسم توسعه گراست) نتوانند به فعل برسانند یعنی پتانسیل یک رهبر درگرد آمدن حول آن میراث مثبت پهلوی است یعنی «ناسیونالیسم توسعه گرا» وبعد نتیجه میگیرند که چون پادشاه در نظام مشروطه پادشاهی نقشی تشریفاتی دارد ولی آقای پهلوی نظرات خاصی دارند لذا بهتر است که در مقام رهبری قرارگیرند.»

### **نقدی فشرده بر اظهارات ایشان**

دقت در اظهارات ایشان نشان میدهد در هر اظهار نظری از واژه <گمان> استفاده شده و این بدان معنی است که هر موضوعی که با گمان شروع شده فاقد اعتبار فلسفی و حقوقی است و حتی برای بیان کننده موضوع هم فقدان اصالت و دلالت بر نظرشان عیان بوده که خود را ناچار دیده در حمایت از <گمان> قرار دهد، باری، منطق و حکمت جواز نمیدهد که برگمان و وهم و خیال افراد ایراد و یا استیضاحی وارد ساخت ولی از آنجا که ایشان بر پایه گمان و خیال، هم عنوان سازی کرده است و هم نتیجه گیری سیاسی نمیتوان به آن بی توجه ماند.

تلاش آقای قاسمی نژاد بر تفاوت گذاشتن بین پادشاهی و دستاوردهای دوران سلطنت پادشاهان پهلوی اگر از باب دشمنی با نظام پادشاهی نباشد مسلما از باب بی احتیاطی است البته که دستاوردهای دوران سلطنت شاهان پهلوی توسعه گرا بوده و البته که تامین کننده خواسته های ناسیونالیست های ایران بوده ولی این تحول نمیتوانسته بدون عامل، یعنی پادشاه که دارای مشروعیت الهی و قانونی بوده از قوه بفعل درآید. مگر رضاشاه برای ساخت و ساز و توسعه و ترقی ایران از ۱۵ ملیون ایرانی جدید استفاده کرد و یا با همان ایرانی های زمان احمد شاه ایران را متحول ساخت؟ مگر نادر شاه برای راندن افغانه از ایران از ایرانیان همان زمان شاه سلطان حسین استفاده نکرد؟ پس برای به حرکت درآوردن جامعه و استفاده از ناسیونالیسم ایرانی نمیتوان عامل رهبری و شخصیت آرا منطور نداشت و چنان سخن گفت که ناسیونالیسم

ایرانی خود تولید کننده پیشرفتهای دوران حکومت پهلوی ها بوده است در این تصوروهای آقای قاسمی نژاد رابطه علت و معلولی که زیربنای همه تحولات اجتماعی است نادیده گرفته شده است.

در کتاب سوم دینکرت میخوانیم «شاهنشاه ایران اردشیر بابکان آمد از پی نوساختن و نوآراستن ایران»

یعنی عامل نوسازی و نو آوری ایران آن زمان شاهنشاه ایران بوده است.

محققینی که درباره دوران پهلوی ها کتاب نوشته اند پیشرفتهای ایران رابه عصر سلطنت پهلوی وبه حساب شخص پادشاه وقت منظور داشته اند وحتى یک مورد دیده نشده که ناسیونالیسم ایرانی راموجد توسعه و پیشرفت ایران قلمداد کنند. حتی توده ای ها هم پیشرفت های دوران سلطنت پهلوی هاراجبیر زمان مینامیدند نه ناسیونالیسم ایرانی. ناسیونالیسم یک صفت است دریک ملت همواره بطور طبیعی وجود داشته و دارد و هرگاه که بوسیله رهبرانی سازنده و آشنای مردم درجهت سازندگی به حرکت درآید نتیجه اش توسعه وترقی زمان رضاشاه ومحمد رضا شاه پهلوی میگردد.

مخالفین دوران سلطنت شاهان پهلوی درهمه جابدون استثناء درعین اینکه منکر توسعه گرانی ایام سلطنت شاهان پهلوی بوده شخص شاه رامسنول ادعای عقب ماندگی کشور میدانند وهیچگاه ناسیونالیسم ایرانی رامحکوم به اشتباه و یابی فکری نکردند حال چطوراست که توسعه وترقی ایران رانباید به حساب پادشاهی گذاشت؟

درفرہنگ پادشاهی ایرانیان هم ارتباط تحولات کشور اعم ازمثبت ویامنفی به حساب شخص پادشاه شناخته شده است (این باور سنتی بالانقلاب مشروطیت وتنظیم قانون اساسی بامحدویت هایی همراه شده است)

کریمخان زند میگوید «خداوندعالم که پادشاه حقیقی همه پادشاهان است درروز قیامت کون وفساد همه ممالک ونیک و بد همه بلاد ومحروسه رازپادشاه آن مملکت خواهد پرسید چنانکه پادشاه نیک وبد هرولایت رازحاکم آن ولایت خواهد پرسید. (۳۳۲+۲۶۲)

آقای قاسمی نژاد میگوید: «نگاه جامعه اگر مثبت است به پادشاهی نیست» محققا این یک تفکروتوهم وگمان باطل است فقط حیوانات وشاید هم حشرات باشند که برایشان اهمیت ندارد که عامل تامین علوفه آنهاکیست وفقط به علوفه پیش روی خودشان نگاه میکنند.

پشه کی داند که این باغ ازکی است دربهاران زادو مرگش دردی است

وگرنه هرانسانی بمجرد اینکه بارفاه ویاسازندگی ویاجیز نوظهوری روبروشود اول ازهمه میخواهد به بیند که عامل آن کیست که قدردان آن باشد عکس آنهم همینطوراست وقتی جرمی اتفاق می افتد جامعه به دنبال عامل است وهیچگاه گفته نشده جامعه «ناسیونالیسم» مرتکب جرم شده است همینطوراست وقتی کسی سبب نجات دیگری میشود صفت ناجی به آن شخص میدهند نه اجتماع «ناسیونالیسم».

### بقیه ملاحظات آقای قاسمی نژاد

۱- بخشی از اظهارات ایشان متوجه مقام سلطنت درحکومت مشروطه است ومیگویند که چون شاه درحکومت مشروطه کاره ای نیست پس بهتراست که آقای پهلوی از میراث ناسیونالیسم توسعه گرا بعنوان سرمایه استفاده کرده ودر موقعیت رهبری قدم بگذارند.

دراینجا اعلیحضرت پاسخی قاطع وروشن همراه دلیل ونمونه به ایشان میدهند که چون جامع است درحدی که هرچه بنده بخواهم حق مطلب رابیشتریبیان کنم ممکن نیست بنابراین حضوردراین بحث راخارج از حد خود میدانم فقط اجازه عرض تبریک نسبت به کلیت آن میخواهم.

## حرف دل ماسلنتن طلبان

آخرین مطلب آقای قاسمی نژاد که حرف دل همه ماست این است که خطاب به اعلیحضرت میگوید > شما چه بخواهید پادشاه مشروطه باشید و چه یکی از رهبران سیاسی باشید نیازمند به این هستید که اطرافتان آدمهایی باشند که جامعه بشناسند حداقل یک تشکیلات حداقلی باشد الان همه چیز به خود شما منتهی میشود مانه میدانیم مشاور اقتصادی شما کیست مشاور سیاسی کیست و مشاور فرهنگی شما کیست جامعه برای اینکه بیک رهبری اعتماد بکند افراد استخوان دار و معتمد در اطراف او به بیند و مامتاسفانه این را در اطراف شما نمی بینیم.

## آخرین سوال

مصاحبه کننده به عنوان آخرین سوال خطاب به اعلیحضرت میگوید:

اگر شورای رهبری باشد شما حاضرید در کنار آقایان موسوی و کروبی در این شورا شرکت کنید؟

پاسخ اعلیحضرت: «گر هدف مشخص باشد که به چه می‌خواهیم برسیم باکمال میل با آنها همکاری می‌کنم»

از بیان اعلیحضرت چنین استنباط میشود که تاکنون هدف کروبی و موسوی مشخص نیست، پس چگونه است اعلیحضرت با علم به اینکه هدف آنها روشن نیست فرمودند؛ راه من و راه موسوی بیک نقطه ختم میشود و در عین اینکه نمیدانستند و اکنون هم نمیدانند که هدف آنها چیست، آن چنان خودشان را سپر جریانی ساختند که نمیدانستند که آن جریان چیست؟؟

## دستاوردهای این مصاحبه

ایجاد فرصتی از سوی رادیو صدای آمریکا برای اعلیحضرت تا از صحبت کردن تحصیل مسرت بفرمایند، و در قبال این تفویض فرصت صدای آمریکا امتیازات زیر را بدست آورد.

الف- اخذ تانیدیه از اعلیحضرت دائر بر موجودییت شورای هماهنگی راه سبز.

ب- قبول عضویت شورای رهبری جنبش سبز از طرف اعلیحضرت و همکاری با موسوی و کروبی.

\*\*\*\*

توضیح:

یک مسنول روابط همگانی و یا منشی مطبوعاتی متخصص دقت لازم را می کند تا شخصیتی که به گفتگوی رادیو و تلویزیونی دعوت می شود احترامی که شایسته شخصیت است در تمام مدت رعایت شود و گفتگو (مصاحبه) بصورت مجادله و یا جنگ وازه ها با حریف دیگری در نیاید. مجادله انتخاباتی فقط و فقط در موارد انتخاباتی آنها بصورتی کنترل شده از چندین سال پیش آغاز شده است.

شوربختانه، مسنول روابط همگانی و یا منشی مطبوعاتی اعلیحضرت رضاشاه دوم، در تنظیم این گفتگو ها و ملاقات ها رعایت چنین مواردی را نمی کنند و گفتگو کننده به اختیار خود اعلیحضرت را در مقامی پایین تر از شخصیت تشریفاتی ایشان مورد خطاب قرار داده و کسانی را با ایشان رو در رو می کنند که اصولی نیست و نرم شایسته گفتگو هایی در این سطح نمی باشد.

ح-ک